



تأحق تفسیر آیات حقوقی قرآن

در کافی نیز این روایت آمده است که اگر به مقدار زمان دست به جیب کردن ستمگر برای بخشش، راضی به زنده بودن او باشی، رکون و تکیه بر ظالم کرده ای که خدا از آن نهی نموده است.

از آنجا که اطاعت از اولی الامر، واجب و از سوی دیگر، رکون به ظالم حرام است، پس اولی الامر نمی تواند ظالم باشد؛ بلکه باید معصوم نیز باشد، زیرا گناه از مصادیق ظلم به شمار می رود. رکون و تکیه بر ظالم، آتش و عذاب خداوند را در پی دارد، پس وضعیت خود ظالم چگونه خواهد بود؟! پیام ها:

۱. هرگونه تمایل و اعتماد به ستمگران داخلی و خارجی ممنوع است. «لا تَرْكُنُوا» (ستمگران، لایق پیروی و رهبری نیستند)

۲. تکیه بر ستمگران گناه کبیره است. (هرگناهی که قرآن درباره ی آن وعده ی آتش داده، گناه کبیره است) «فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ»

۳. به جای تمسک به ظالم، به خدا توکل کنیم. «وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ»

۴. نتیجه ی تکیه بر ستمگران، غربت و تنهایی است. «ثُمَّ لَا تَنْصُرُونَ»

منابع:

تفسیر نور

تفسیر اهل بیت

بحار الانوار

فاطمه قربانی

وَلَا تَرْكُنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا تُنصُرُونَ
و بر ستمکاران تکیه ننمایید که موجب می شود آتش شما را فرا گیرد؛ و در آن حال هیچ ولی و سرپرستی جز خدا نخواهید داشت؛ سپس یاری نمی شوید.

آیه ۱۱۳ سوره هود

«رکون» یعنی میل کردن به سوی چیزی و آرامش دادن خاطر به وسیله آن. آیه شریفه مؤمنان را از رکون به سوی ستمکاران منع می کند و رکون به سوی آنان یک نوع اعتمادی است که ناشی از میل و رغبت نسبت به آنان باشد، حال این اعتماد چه در اصول دین باشد، مثل اینکه انسان پاره ای از حقایق دین را که به نفع آنهاست بگوید و نسبت به آنچه به ضرر ایشان است سکوت کرده و افشاء نکند و چه در خصوص حیات دینی باشد. مثلاً به ستمکاران اجازه دهد تا به نوعی که دلخواه آنهاست در اداره امور جامعه مداخله کنند و ولایت امور عامه مردم را به دست بگیرند. و چه به صورت دوستی نسبت به آنها باشد که منجر به آمیزش و مجالست با آنها شود و در نتیجه در شئون حیاتی آن فرد و به تبع آن در جامعه تأثیر سوء بگذارد. لذا آیه شریفه از همنشینی و نزدیکی با ستمکاران نهی می نماید، چون مصاحبت با آنها باعث رضایت به اعمال ایشان و تشبه به آنان و اطاعت از راه و روش آنها می گردد و مراد از افراد ستمکار آن عده از مردم هستند که حالشان در ظلم و ستم، حالت همان کسانی باشد که خداوند در آیات سابق داستان نشان را ذکر نموده است؛ یعنی افراد مکذبی که دعوت الهی را رد کرده بودند. به هر جهت می فرماید: تمایل شما نسبت به آنان موجب جهنمی شدن شما می گردد؛ چون اعتماد و تمایل به آنها ظلم است و عاقبت ظلم هم دخول در آتش و تماس با آن است (گویا ظلم خود آتش است و لذا تمایل و رکون به ظلم، تماس با آتش خواهد بود). و در ادامه می فرماید حالت شما در آن آتش چنان است که هیچ یآوری غیر از خدا ندارید تا برای شما شفاعت کند و آنگاه هر چه خدا را بخوانید، شما را اجابت نمی کند و یاری تان نمی نماید. در نتیجه ابدای یاری نمی شوید و سرانجام کارتان ناامیدی و خسران و خذلان خواهد بود.

فَكُونُوا عِبَادَ اللَّهِ مِنَ الْقَوْمِ الَّذِينَ يَتَفَكَّرُونَ وَلَا تَرْكُنُوا إِلَى الدُّنْيَا فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ قَالَ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ

وَلَا تَرْكُنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَلَا تَرْكُنُوا إِلَى زَهْرَةَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا رُكُونٌ مَنِ اتَّخَذَهَا دَارَ قَرَارٍ

امام سجاد علیه السلام: ای بنده های خدا! از آن مردم باشید که می اندیشند. و به دنیا اعتماد نکنید، زیرا خدای عزوجل به محمد (صلی الله علیه و آله) فرموده است: وَلَا تَرْكُنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ، به زیبایی های دنیا اعتماد نکنید که دنیا برای کسی که به آن اعتماد می کند، جایگاه امنی برای استقرار نیست.

امام علی (علیه السلام) در یک مجلس به اصحاب خود چهارصد بخش از مصالح دین و دنیای مؤمن را آموخت. چه می شود شما را که به دنیا اعتماد کرده اید به این ذلت تن داده اید و در آنچه موجب عزت، سعادت و قدرت شما در برابر ستمکاران است، کوتاهی می کنید! نه از خدا خجالت می کشید و نه متوجه نفع خویش هستید. هر روز دستخوش کم و کاست می شوید؛ ولی از خواب [غفلت] بیدار نمی گردید، سستی شما پایان پذیر نیست. توجه ندارید که دینتان هر روز کهنه و نخ نما می شود و شما در غفلت دنیا هستید. خداوند می فرماید: وَلَا تَرْكُنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا تُنصُرُونَ

در روایات می خوانیم که مودت و محبت به ظالم و اطاعت از او، از مصادیق رکون به ظالم محسوب می شود. در روایتی می فرماید: به ستمگر امید نداشته باش، گرچه او فامیل و دوست تو باشد. «وان كان حميماً قريباً»



۲ اردیبهشت، روز زمین پاک

شیوع بیماری کرونا و محصور شدن انسان در میان دیوارهای آجری و دوری گزینی اجباری از دوستان، موجب شد که انسان به آشتی با طبیعت بیندیشد و زمان های بیشتری را در طبیعت بگذراند؛ اما به نظر می رسد که تجربه ما از آنچه که آن را طبیعت می نامیم با نیاکان ما بسیار متفاوت است.

باباطاهر می گفت:

به دریا بنگرم دریا ته بینم
به صحرا بنگرم صحرا ته بینم
به هرجا بنگرم کوه و درودشت
نشان از قامت رعنا ته بینم

اما امروزه نه تنها در شهرها، بلکه در تمام طبیعت رد پای انسان به چشم می خورد، انسانی که با افراط ها و بی ملاحظگی هایش بر تمامی آنچه که بر روی زمین بوده، مهر گستاخی اش را حک کرده و اینک به حال نزار خود مانده است.

شاید بتوان سرآغاز این بی مهری ها به طبیعت را انقلاب صنعتی دانست. زمانی که بشر سرمست از باده غرور، به آنچه که آن را توسعه و پیشرفت می دانست فخر می فروخت و به استعمار و استثمار انسان و طبیعت سرگرم بود و از واکنش طبیعت نسبت به دریدگی های خود باکی نداشت. انسانی که خود را محور قرار داده بود، از پایمال کردن حق هموعانش لذت می برد و آن که فعالیت های امروز او چه بر سر نسل آینده بشر خواهد آورد، محل توجه او نبود. در حالی که زمین و منابع طبیعی آفریده ای است که حق همگان است که بتوانند از آن منتفع شوند و تنها به گروه خاصی از انسان ها اختصاص ندارد (آیه ۱۰ سوره الرحمن)

تا قبل از سال ۱۹۷۲، حقوق بین الملل محیط زیست عموماً به صورت

قراردادهای دو جانبه میان کشورها و کمیسیون های بین

المللی منطقه ای برای حفاظت از محیط زیست یک

منطقه خاص وجود داشت و تصمیم مشترکی در ارتباط

با محیط زیست توسط جامعه جهانی اتخاذ نشده

بود. به تدریج جامعه جهانی از خواب غفلت

بیدار شد و در سال ۱۹۷۲ در شهر استکهلم،

پایتخت سوئد، کنفرانسی تشکیل شد که

نمایندگان و مقامات اکثر کشورهای جهان

در آن حضور داشتند و پس از اجلاسی

دوازده روزه مبادرت به انتشار یک بیانیه

اصولی و یک طرح عملیاتی نمودند که

به عنوان اسناد کنفرانس جهانی محیط

زیست تلقی می شود. این بیانیه شامل

۲۶ اصل است و در ابتدا به حقوق و

آزادی های برابر انسان اشاره می نماید و او

را مسئول حفظ و بهبود محیط زیست برای

نسل امروز و آینده می داند. در این اصل به

این حق که هر انسانی باید شرایط مناسبی برای

زندگی داشته باشد اشاره شده است؛ این مطلب

بیانگر آن است که آلاینده ها و تخریب هایی که ناشی

از بی تدبیری در تعامل با محیط زیست است، چگونه

می تواند شرایط زندگی افراد را دگرگون کند و سطح کیفیت

زندگی را به خصوص در کشورهایی که دچار استعمارند یا پیشرفت

کمتری دارند کاهش دهد. اصول دیگر این بیانیه نیز به ضرورت برنامه ریزی

برای حفظ و بهبود منابع طبیعی و جلوگیری از رفتارهایی که به دریاها و... آسیب می رساند،

اشاره دارد. همچنین بر لزوم آموزش جوانان و بزرگسالان در خصوص محیط زیست و انجام

پژوهش و تحقیق های لازم در این زمینه تاکید شده و اعتقاد بر این است که باید از مبارزات

بر حق مردم همه کشورها بر ضد آلودگی طبیعت حمایت شود.

اگرچه این بیانیه خاصیت الزام آوری ندارد و فاقد ارزش حقوقی معاهداتی است اما توانست

تأثیرات مثبتی در فضای بین الملل و در رشد و توسعه حقوق محیط زیست بگذارد. از مهم

ترین آثار این اعلامیه در حقوق بین الملل محیط زیست می توان به ایجاد قواعد عمومی و

اصول حقوقی در حقوق بین الملل محیط زیست اشاره کرد. در واقع این بیانیه برخی از اصول

عرفی پراکنده را در یک متن حقوقی غیر الزام آور جمع آوری نموده و به این خاطر سال ۱۹۷۲

میلادی را می توان نقطه عطفی در زمینه حقوق بین الملل محیط زیست دانست. بسیاری از

دولت ها از قواعد و اصول موجود در این بیانیه برای قانونگذاری داخلی خود در عرصه محیط

زیست بهره برده اند. از اصول مندرج در این بیانیه می توان به اصل حفاظت از منابع طبیعی، اصل عدم اضرار به غیر، اصل مسئولیت مشترک اما متمایز، اصل پیشگیری و اصل همکاری اشاره کرد. به طور مثال اصل بیست و یکم این بیانیه در رابطه با پیشگیری بیان می کند: «دولت ها، بر طبق منشور سازمان ملل و اصول و قوانین بین المللی، دارای حق حاکمیت از نظر استخراج منابع خود، مطابق سیاستهای زیست محیطی خود می باشند و مسئولیت تضمین یا کنترل فعالیت های داخل قلمرو خود را به نحوی که صدمه ای به محیط زیست کشورها، یا مناطق ماوراء قلمرو آنها وارد نکند، به عهده دارند.»

همانطور که مشاهده شد دولت ها حق ندارند محدوده سرزمینی کشورشان را به نحوی مورد استفاده قرار دهند که باعث ایراد خسارت به دیگر کشورها شود. نکته درخور توجه آن است که اصل پیشگیری، تعهد به وسیله راضوری دانسته و نه تعهد به نتیجه. یعنی اگر دولت ها اقدامات لازم جهت پیشگیری از ایجاد آلودگی را انجام دهند، مقررات گذاری و سیاست گذاری های مناسبی داشته باشند، الزامات لازم را به وجود بیاورند و پیش بینی های کافی را انجام دهند... لکن نتیجه خارج از کنترل آن ها به سمت آلودگی برود و کشورهای همسایه را متضرر کند، مسئولیت نخواهند داشت، هر چند ممکن است نیاز به جبران خسارتی باشد. اصل بیست و چهارم بیانیه نیز به لزوم وجود روحیه همکاری و مساعدت کشورها به یکدیگر در حفظ و بهبود محیط زیست اشاره می کند که ناشی از اصل عرفی همکاری است که از اصل حسن همجواری، مندرج در ماده ۷۴ منشور سازمان ملل متحد، گرفته شده است. همچنین اصل دوازدهم این اعلامیه به اوضاع و احوال متفاوت کشورهای و شرایط اقتصادی آنها توجه نموده و بیان داشته است: اگرچه کشورها در اصل مسئولیت حفظ و بهبود محیط

زیست با یکدیگر برابر و مشترک هستند، اما شرایط اقتصادی و میزان دانش فنی کشورها ایجاب می کند که برخی از کشورها که اوضاع و احوال بهتری در اقتصاد و دانش فنی دارند، مسئولیت بیشتری داشته باشند و حتی المقدور به کشورهای ضعیف در این مسائل یاری رسانده شود. اصل یازدهم این بیانیه و چند اصل دیگر توجه خود را به اصل عدم اضرار به غیر معطوف کردند، که به موجب آن هیچ کس نباید از منابع طبیعی به گونه ای استفاده کند که منجر به خسارت به دیگری شود.

سیاست زیست محیطی همه کشورها باید در جهت بهبود باشد نه اینکه به صورتی معکوس بر توسعه بالقوه کنونی و آینده کشورهایی در حال توسعه اثر بگذارد و یا موانعی بر سر راه دستیابی به شرایط زندگی بهتر برای همه افراد بشر قرار دهد.

ده سال پس از این اعلامیه استکهلم، منشور جهانی طبیعت در زمینه حمایت از محیط زیست شامل یک مقدمه و ۲۴ ماده در ۲۸ اکتبر به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسید. این منشور وظایف و تکالیف دولت ها و نهادهای دولتی و مدنی را در مورد حفاظت از محیط زیست مشخص کرده است. باید به این نکته توجه نمود که این منشور مانند بیانیه استکهلم، اولاً غیر الزام آور بوده، ثانیاً تجمیع کننده عرف های پراکنده حقوق بین الملل محیط زیست است.

سومین بیانیه مهم در زمینه حقوق محیط زیست و بیانیه ریو می باشد. کنفرانس ریو از سوم تا چهاردهم ژوئن ۱۹۹۲ میلادی با شرکت بیش از ۱۵۰ تن از نمایندگان کشورهای جهان در شهر ریو دوژانیرو واقع در کشور برزیل تشکیل گردید. در نتیجه این کنفرانس، که به اجلاس زمین مشهور است، بیانیه ای صادر شد که متشکل از ۲۷ اصل بود. این بیانیه صریح تر از بیانیه استکهلم به اصول محیط زیستی از جمله اصل همکاری، حفاظت از منابع طبیعی، پیشگیری، مسئولیت مشترک اما متمایز و اقدام احتیاطی اشاره می نماید.

اما آنچه که به این اعلامیه اعتبار ویژه ای می دهد، حضور اصلی به نام توسعه پایدار است که در اصل سوم بیانیه گنجانده شده است:

به منظور دستیابی به یک توسعه پایدار، باید حفاظت از محیط زیست به عنوان جزء تفکیک ناپذیر توسعه تلقی شود و نباید آن را به طور جداگانه مورد بررسی قرار داد.

این اصل که اهمیت بسیاری دارد، در اصل ۵۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز مورد



عنایت قرار گرفته است. از مواردی که در توسعه پایدار باید بدان توجه نمود، رعایت عدالت بین نسلی و درون نسلی است، که به موجب آن منابع طبیعی متعلق به به آحاد مردم جهان است و تمامی انسان ها چه در نسل حاضر و چه در نسل آینده حق بهره مندی عادلانه از این منابع را دارند.

یکی دیگر از قواعد مهم این بیانیه که در بیانیه ها و معاهدات قبلی به این قوت مورد توجه قرار نگرفته بود، مشارکت شهروندان در نظارت و تصمیم گیری در موضوعات محیط زیستی است که در اصل دهم به آن پرداخته شده است. در نتیجه این اصل باید عموم مردم حق دسترسی آزاد به اطلاعات محیط زیستی را داشته باشند، زیرا تنها با کسب اطلاعات است که می توان بر این امور نظارت کرد و در ارتباط با تصمیمات محیط زیستی نظرداد و در آغاز یا توقف پروژه ها مشارکت نمود. تمامی این مطالب نشان می دهد که امروز نقش مردم و سازمان های غیردولتی در حقوق بین الملل محیط زیست افزایش یافته است. اگرچه نظرات مردمی برای دولت های مجری پروژه ها جنبه الزام آوری ندارد، اما دولت ها چه به لحاظ اخلاقی و چه به لحاظ حقوقی موظف هستند که به نظرات مردم توجه نشان دهند و حتی الامکان نظرات معقول و منطقی مردمی را که ممکن است از پروژه ها صنعتی و... متضرر شوند، اثر دهند. همانگونه که امروزه نیز نمونه های موفق از این حضور مردمی در فرایند تصمیم گیری های محیط زیستی وجود دارد. لازم به ذکر است که بیانیه ریو نیز مانند دیگر اسناد حقوق بین الملل محیط زیست جنبه الزام آوری ندارد. به طور کلی از آنجایی که حقوق محیط زیست در اولویت کشورها قرار ندارد، قواعد الزام آور بین المللی مطمئناً با شکست مواجه می شوند، زیرا کشورها به خصوص کشورهای کمتر برخوردار با مسائل و مشکلات زیادی از جمله جنگ، مشکلات اقتصادی و اجتماعی درگیر هستند و همچنین هزینه های زیادی که حفاظت محیط زیست دارد و دانش فنی بالایی که می خواهد، مانع از آن می شود که دولت ها بتوانند به طور جدی به آن بپردازند و آن را از اولویت های خود قرار دهند.

طبق تعلیمات اسلامی محیط زیست به اندازه سایر ابعاد حیات بشری اهمیت دارد. به گونه ای که امام علی علیه السلام در نامه ای که خطاب به مالک اشتر نگاشته بودند بیان می دارند: باید توجه تو به آبادی زمین بیش از توجه به گرفتن خراج باشد زیرا آن (خراج) جز در نتیجه آبادانی فراهم نمی آید. یعنی در دیدگاه امام علی علیه السلام داشتن محیط زیست سالم خود زیربنایی برای فعالیت های اقتصادی است و نباید به بهانه توجه به اقتصاد و رفاه اقتصادی مردم، در حق محیط زیست بی مهری کرد و مجوز انجام فعالیت های صنعتی را با آثار زیان بار غیرقابل جبران برای طبیعت صادر نمود.

رهبر معظم انقلاب نیز با تأثر از دیدگاه امام علی علیه السلام فرموده اند که: مسئله گیاه و درخت و بوستان و این چیزها مسائل اصلی است اینها را جزء مسائل فرعی نباید به حساب آورد. درست است که در شمارش مسائل اصلی کشور چشم ها و نگاه ها به سمت اقتصاد، به سمت فرهنگ، به سمت مسائل پولی، به سمت مسائل سیاسی کشانده می شود - معمولاً این جور است - لیکن اگر با دقت نگاه کنیم مسائلی که مربوط به زیست انسانی است، بیش از آنها اهمیت دارد. سیاست برای چیست؟ اقتصاد برای چیست؟ خدمات گوناگون شهری و کشوری برای چیست؟ اصلاً پیشرفت کشور برای چیست؟ پیشرفت کشور برای این است که انسان ها زندگی سالم و مطلوبی داشته باشند، اگر محیط زیست تخریب شد همه اینها باطل خواهد شد.

فاطمه سرایی



امنیت قاتل آزادی!

در آخرین روزهای سال ۹۸ بود که خبر رسید بسیاری از زندانیان مشمول عفو شده اند و می‌توانند به مرخصی بروند و آزاد شوند.

این اتفاق به دنبال بخشنامه رئیس قوه قضائیه بود که منجر شد ۸۵ هزار نفر از مرخصی‌ها بهره‌مند شوند.

در این میان زندانیان سیاسی و امنیتی نیز بی‌نصیب نماندند و به گفته مسئولان عالی قضایی در بخشنامه جدید برای اعطای مرخصی به این زندانیان نیز پیش‌بینی لازم شده و بیش از ۵ درصد از زندانیان امنیتی نیز از مرخصی استفاده کردند.

این‌ها از جمله خبرهای خوبی است که زمره‌های آن از سال ۹۸ آغاز شده است و خوشبختانه هنوز هم شاهد ادامه این روند هستیم.

یکی از ویژگی‌های عفوهای اخیر این است که برخی زندانیان مثل محکومین امنیتی، که در دوره‌های قبل شامل عفو قرار نمی‌گرفتند، برای اولین بار از این امتیاز بهره‌مند شده و اسامی آن‌ها نیز در لیست زندانیان عفو شده قرار گرفته است.

عفو در اصل به معنای «صرف نظر کردن و رها کردن» است؛ از این رو، برای بیان صرف نظر کردن از عقوبت گناه، «عفا عنه» به کار می‌رود. در احادیث هم از عفو سخن گفته شده است؛ برای مثال امام علی (ع) در وصیتی به امام حسن (ع) می‌فرماید:

«اگر یکی از شما خطایی مرتکب شد، عفو همراه با عدالت، ضربه اش مؤثرتر از مجازات است، البته نسبت به کسانی که عقل دارند.»

عفو به دو نوع عفو عمومی و خصوصی تقسیم شده است. عفو عمومی به موجب قانون اعطا می‌شود و از موجبات لغو تعقیب است و عفو خصوصی فقط ناظر به مجازات و از موجبات لغو آن است که در

جمهوری اسلامی ایران با پیشنهاد رئیس قوه قضائیه و تأیید مقام رهبری صورت می‌گیرد. بر این اساس قانون جمهوری اسلامی ایران در بند ۱۱ اصل ۱۱۰ موضوع عفو را به عنوان یکی از اختیارات رهبر نظام جمهوری اسلامی ایران بر شمرده است.

موضوع عفو در مواد ۹۶ و ۹۸ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ و آیین نامه کمیسیون عفو و تخفیف مجازات محکومان مصوب ۱۳۸۷، در حال حاضر مبنای عمل کمیسیون عفو و بخشودگی قوه قضائیه است.

در کمیسیون عفو، برخی گروه‌ها از استفاده از این امتیاز محروم شده‌اند همانطور که ماده ۲۵ کمیسیون عفو، موارد ذیل را از این امتیاز محروم می‌کند:

۱. قاچاقچیان حرفه‌ای مواد مخدر.
۲. مواردی که مجازات آن حق الناس است مانند قصاص.
۳. سرقت مسلحانه.
۴. تجاوز و زنای به عنف.
۵. مصادیق مهم جرایمی از قبیل جاسوسی، محاربه، قاچاق سلاح و مهمات، اختلاس، ارتشاء و آدم‌ربایی.
۶. محکومان به جرایم مستوجب حد شرعی اعدام و رجم که با شهادت شهود اثبات شده باشد.

جالب نظر آن است که طبق این ماده با اینکه محدودیت قانونی برای عفو زندانیان امنیتی به چشم نمی‌خورد، این مورد تا قبل از سال ۹۸ بی‌سابقه بوده است و سوالی که مطرح می‌شود این است که چرا؟!

هر کس بخش تعزیرات قانون مجازات اسلامی را مطالعه کند، متوجه حساسیت قانونگذار ما نسبت به جرائم علیه امنیت می‌شود. حساسیت نسبت به امنیت و نظم جامعه امری است که در همه کشورهای جهان موضوع اساسی و حساسی است اما نقض اصول کیفری برای حفظ این مهم تا چه اندازه قابل توجیه است؟

موارد نقض اصولی همچون قانونی بودن جرم و مجازات و اصل برائت و ... در مواد قانون مجازات اسلامی و قانون آیین دادرسی کیفری به چشم می‌خورد که همیشه مورد انتقاد حقوقدانان بوده است. (مطالعه بیشتر مقاله تقابل امنیت فردی و ملی در جرایم علیه امنیت

نوشته ی جعفر یزدیان جعفری)

افزایش موارد نقض اصول در سیر قانونگذاری های پس از انقلاب یا به معنای آن است که هر چه از انقلاب می‌گذرد امنیت ملی آسیب پذیرتر شده است و حکومت با شدت برخورد با مرتکبین جرایم امنیتی به دنبال ایجاد هراس در آنهاست، یا لاقلاً اگر این فرض غلط باشد فرض دیگری ثابت می‌شود و آن اینکه قانونگذار بیش از اندازه و غیرواقعی بینانه به این موضوع پرداخته است؛ بنابراین جا دارد دیدگاه

قانونگذار نسبت به چنین قوانینی که به نقض گسترده اصول شناخته شده می‌پردازند، تغییر کند. همواره توجه داشته باشیم که متهم همیشه متهم است و مجرم نیز همیشه مجرم و بزهکاران صرف نظر از اینکه چه جرمی مرتکب شده‌اند به عنوان یک انسان از حقوق اولیه و اساسی برخوردارند. حقوق کیفری زمانی می‌تواند به رسالت خود عمل کرده باشد که بتواند بین حفظ نظم و امنیت اجتماعی از یک طرف و حقوق و آزادی های فردی از طرف دیگر توازن ایجاد کند.

اهمیت نوع رویکرد حکومت به مسائل امنیتی به ویژه زمانی مورد اهمیت است که بخواهد تفاوت بین اعتراض شهروندی و قصد ضربه زدن به امنیت جامعه را تفکیک کند و چه بسا حساسیت بیش از حد در مسائل امنیتی، قدرت تفکیک را مسدود نماید.

روایت یک زندانی امنیتی از معترضان آبان ۹۸ که در پایگاه خبری و تحلیلی انصاف منتشر شده است در این زمینه قابل تامل است. در بخشی از این روایت آمده است:

«۷۵ روز با این زندانیان زندگی کردم و با اطمینان می‌گویم هیچکدام از اینها عضو هیچ جریان، گروه و حزب سیاسی‌ای نبودند و هیچ‌کدام به آن معنا نگرش سیاسی نداشتند. آنها به معنای واقعی شهروند هستند.» در بخش دیگری از این روایت از شرایط عجیب زندانیان امنیتی برای دفاع از خود سخن گفته شده که بیان شده است: «فعالان سیاسی وقتی به دادگاه می‌روند، مدت زمان دادگاه تقریباً یک ربع ساعت است. پس فرصت دفاع پیدا نمی‌کنند... در دادگاه انقلاب معمولاً فقط وقتی که دوربین صدا و سیما می‌رود، فرصت دفاع هست. حالا تصور کنید اگر فردی وکیل هم نداشته باشد، وضعیت بدتر می‌شود. بیشتر آنها می‌گفتند فقط به دادگاه می‌رفتند و احراز هویت می‌کردند و پس از مدتی رأی صادره در زندان به آنها ابلاغ می‌شد.»

اینها تنها جزئی از مشکلات متهمان به جرایم سیاسی است. حتی اگر قائل به عدم صحت در روایت متن باشیم، باز هم از تامل کردن درباره آن و پیگیری درستی و صحت آن نباید شانه خالی شود. امید است روند عفو زندانیان امنیتی موقوف به سلیقه ی شخصی ریاست محترم قوه ی قضائیه وقت، باقی نماند و ادامه بیابد.

منابع

مقاله تقابل امنیت فردی و ملی در جرایم علیه امنیت نوشته ی جعفر یزدیان جعفری

بررسی مبانی و آثار عفو نوشته اکبر شهریاری

سایت خبری ایرنا

سایت خبری فارس

محدثه اکبریان

قضاوت دموکراتیک یا اخلاق گرایی در محاکمه؟

چندان موفق یکی از اعضا با پسرش باعث شده بود نتواند درست و منطقی تصمیم بگیرد. نکته حائز اهمیت دیگر این است که هنری فوندا هیچگاه با قاطعیت، بی‌گناهی متهم را تایید نمی‌کند؛ او در طول فیلم از جملاتی مثل: «نمی‌دانم، مطمئن نیستم و شک دارم» استفاده می‌کند و در اقلان دیگر افراد نیز با صحبت از شک منطقی، محکوم کردن کسی را که نسبت به جرم او تردید وجود دارد، غیر اخلاقی می‌دانست.

این مطلب، بیانگر اصل برائت در حقوق است. اصل برائت یعنی هر شخصی که متهم به ارتکاب یک جرم کیفری می‌شود، حق دارد که بی‌گناه فرض شود مگر این که تقصیرش، مطابق قانون در یک دادگاه علنی اثبات شود. هنری فوندا از ابتدا با مطرح کردن شک خود نسبت به بی‌گناه بودن متهم، تاکید می‌کند که اگر از گناهکاری او مطمئن نیستیم، او را بی‌گناه بدانیم. در ادامه نیز افراد دیگری که به او ملحق می‌شوند، بر همین نکته پافشاری می‌کنند.

این موضوع در بحث هایی که در مخالفت با اعدام مطرح می‌شود نیز نقش اساسی دارد. افراد با در نظر گرفتن امکان نارسایی سیستم قضایی و برقرار نشدن عدالت سعی در حذف مجازات سلب حیات دارند. ایده اصلی این افراد این است که در چنین موقعیتی بهتر است فرد گناهکار را تبرئه کنیم یا یک فرد بی‌گناه را محکوم؟ در فیلم نیز هنری فوندا در ابتدا به این دلیل مخالفت کرد که به گفته خودش نمی‌توان بدون بحث، جوانی قصاص کرد. در ادامه هم دیگر افراد هر کدام با همین فرضیه که با حدس و گمان نمی‌توان کسی را محکوم کرد، از رأی خود مبنی بر محکومیت متهم بازگشتند.

در کنار نگاه منتقدانه این نوع فیلم‌ها به نظام قضایی، فیلم به طور کلی آشکارا به ستایش قانون می‌پردازد و در نهایت نشان می‌دهد که با اجرای صحیح قانون در دادگاه‌ها می‌توان به عدالت رسید. جریان دادرسی در فیلم دوازده مرد خشمگین، به طور کلی در فضای خفقان آورتاقی سیر می‌کند که در آن محاکمه ی قتل عمدی یک متهم برگزار شده است و هیئت منصفه در حال بررسی موضوع و صدور رأی خود درباره تقصیر متهم هستند. این فیلم در نگاه اول، گویا در نقد جدی حقوق کیفری دنبال می‌شود؛ زیرا فقط تعداد اندکی از اعضای هیئت منصفه به مراحل دادرسی اهمیت می‌دهند و اکثراً تلاشی در جهت پی بردن به حقیقت نمی‌کنند، چنان که یکی می‌خواهد هرچه زودتر رأی به تقصیر متهم بدهد تا به مسابقه بیس بال خود برسد و دیگری چنین نتیجه گیری می‌کند که چون متهم یک خارجی است احتمالاً مجرم است! با وجود این، فیلم دوازده مرد خشمگین نشان می‌دهد که یک فرد تنها اما شجاع می‌تواند اجرای عدالت را تضمین کند. این فیلم به ما نشان می‌دهد که سیستم کیفری ممکن است بی نقص نباشد اما در نهایت کارآمد است؛ در واقع این سیستم نمونه کوچکی است از فرایند دادرسی مردمی، که رکن آن اجماع و توافق عمومی بوده و آخر الامر به تصمیم عاقلانه می‌انجامد.

سمانه پیروی

۱۲ مرد خشمگین فیلمی در ژانر درام دادگاهی است که روایتگر جلسه هیئت منصفه برای مشخص شدن نتیجه یک پرونده قتل است. پرونده ای که در آن یک پسر هجده ساله متهم به قتل پدر خود می‌باشد و قرار است با تصمیم هیئت منصفه به اعدام یا صندلی الکتریکی محکوم شود. این فیلم جزو ۲۵۰ فیلم برتر سایت IMDB است و همواره مورد تحسین منتقدین و مخاطبان قرار گرفته است.

از مهمترین مؤلفه های فیلم، تک لوکیشنی بودن آن است. با اینکه تمام داستان آن در یک اتاق می‌گذرد اما فیلمنامه مستحکم فیلم، بازی روان بازیگران و از همه مهمتر کارگردانی مؤثر لومنت باعث شده تا تماشاگر تا پایان ماجرا همراه شود.

فیلم درباره ی دوازده مرد در هیات منصفه يك دادگاه است که در زمان تنفس و قبل از اخذ رأی نهایی دوره هم جمع می‌شوند. همه اعضا معتقدند که مظنون گناهکار است، به جز یکی از اعضای هیات، مرد شماره هشت، با بازی هنری فوندا، که با رأی گناهکار بودن موافق نیست و شک هایی دارد. با توجه به این که تمام حقایق اثبات می‌کند که فرد مظنون، گناهکار است، اعضا کنجکاو می‌شوند که چگونه او در این مورد مشکوک است و او دلایل خود را توضیح می‌دهد.

هیئت منصفه جمعی از افراد سوگند خورده هستند که در یک دادگاه به ارائه رسمی یک حکم بی طرفانه (پیدا کردن واقعیت در یک مسئله قضایی) یا برای تعیین مجازات یا قضاوت می‌پردازند. در دوران مدرن نقش هیئت منصفه در دادگاه معلوم کردن گناهکار بودن یا نبودن متهم در یک جرم و جنایت است.

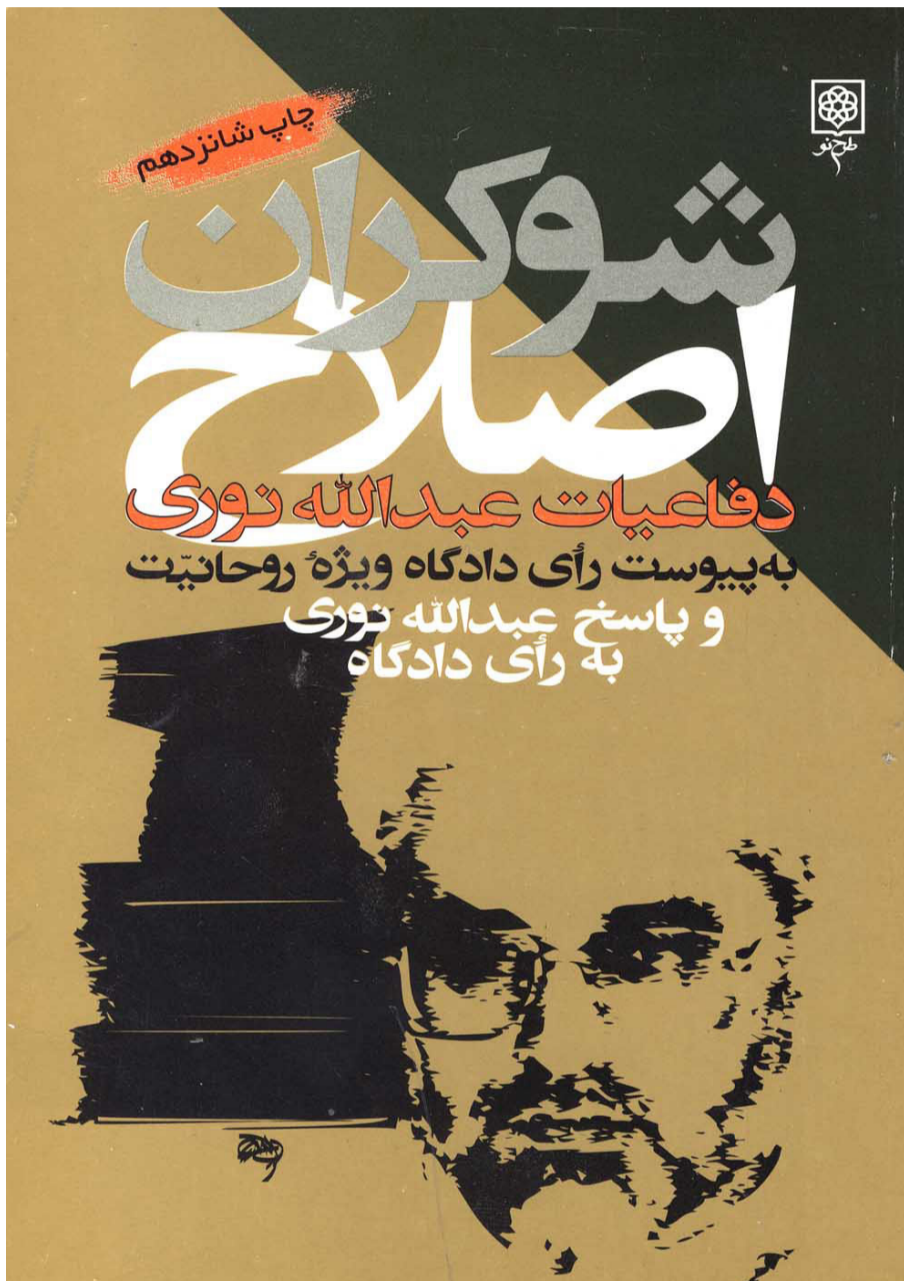
در کشور ما هیئت منصفه تنها در تعدادی از دادگاه های خاص به طور محدود وجود دارد و نقش آن مشورتی است. در حالی که در کشورهای کامن لا در تمام دادگاه ها وجود دارد و دایره اختیارات آن گسترده تر است. طبق قانون در بسیاری از کشورها رای هیئت منصفه ارزش اکثریت محور ندارد و روند صدور حکم تا هم نظر شدن تمامی اعضا به طول می‌انجامد. یعنی باید در مورد هر رای تمام اعضا به اجماع برسند. همچنین در اعضای هیئت منصفه عموماً از اقشار مختلف جامعه هستند که لزوماً از دانش حقوقی کافی برخوردار نیستند.

هیئت منصفه به این شکل همواره موافقان و مخالفانی داشته است. موافقین معتقدند حضور افراد مختلف از اقشار مختلف می‌تواند باعث اجرای بهتر عدالت شود؛ چرا که اصولاً حقوقدانان نگاه انسانی و عاطفی به متهمین ندارند. حقوق نیز متعلق به وجدان همه مردم و خرد جمعی است و افراد خاصی نمی‌توانند ادعا کنند که بهتر می‌توانند نتیجه گیری کنند. در فیلم مشاهده می‌کنیم که افراد مختلف با نگرشها و شغل های مختلفی حضور داشتند و هر کدام به نوبه خود از بخشی از حقیقت پرده برداشتند و توانستند نظرات همدیگر را تغییر دهند. از سویی نیز هیئت منصفه نماینده

مردم در اجرای قانون توسط حکومت است. مردم رأیی که خود در آن نقش داشته باشند را بهتر می‌پذیرند. مخالفین وجود هیئت منصفه نیز به نکاتی اشاره می‌کنند؛ از جمله آنها، تاثیر جو و فضا بر مردم است. در فیلم نیز مشاهده می‌شود که گرمی هوا در رأی هیئت تاثیرگذار بود. همچنین مردم عادی بیشتر تحت تاثیر عواطف و احساسات خود قرار می‌گیرند. چنانچه در فیلم، رابطه عاطفی نه



سقراط زمان



شوکران اصلاح کتابی است که به شرح کیفرخواست ها و دفاعیات عبدالله توری، در رابطه با روزنامه خرداد در دادگاه ویژه روحانیت پرداخته است. این کتاب از زمان نگارش تا کنون، خالی از حواشی نبوده است؛ گواه این مدعا آن که هم اکنون نسخه ای از این کتاب تجدید چاپ نمی‌گردد.

این کتاب کارزار مواجهه استدلال های متقابل است که از بام بسم الله آغاز می‌شود و تا انتهای کتاب، یعنی آخرین دفاع و حکم نهایی دادگاه ویژه روحانیت ادامه می‌یابد. عبدالله توری از همان ابتدا، دادگاه ویژه روحانیت را فاقد صلاحیت و مشروعیت رسیدگی می‌داند و آن را بدعت می‌خواند؛ اما این صالح ندانستن موجب نمی‌شود که از دفاع دست بکشد؛ او در فرایند طولانی دادرسی، دفاعیات بسیار جدی و استواری از خود می‌نماید و چنان در کلام استقامت دارد که گویی سقراط عصر جدید است.

در جای جای کتاب، دو گروه استدلال، در مقابل هم لشکر می‌کشند و آنچه جالب توجه است، در بسیاری از موارد، حتی در مقام بیان دو دیدگاه کاملا متعارض، شاهدیم که به کلام یک نفر یعنی امام خمینی (ره)، بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، استناد می‌شود. در نگاهی خوش بینانه، این تأویل پذیری کلام امام، مانع رکود و ضامن حرکت است؛ لکن در نگاهی واقع بینانه یا بدبینانه، این تفاسیر و تاویل های متعدد و متناقض چه بسیار به عنوان وسیله ای برای توجیه تفکرات و رفتارهایی به کار رفته اند که نه تنها هیچگونه مناسبتی با اصل سخن نداشته اند، بلکه پا از انصاف و عدالت هم فراتر نهاده اند و به بیان صریح، نقض غرض نموده اند.

خواندن این کتاب با تمام تضادهایش شایسته و بایسته تمام حقوقدانان و دانشجویان حقوق است و هر آن کس که به طریقی با حقوق و آزادی های مردم سر و کار دارد. کوچکترین فایده مطالعه این کتاب، مشاهده دو طیف تفکر متقابل است که در قالب کیفرخواست ها و دفاعیات کنار هم نشستند؛ کیفرخواست های دادگاه ویژه ای که مدیرمسئول یک روزنامه را، با هدف حراست از اسلام، متهم به اتهامات متعدد می‌کند؛ و متهمی که اساس آن دادگاه را نامشروع و فاقد صلاحیت می‌داند و نگاهی متجددانه و اصلاح جویانه به مسائل متحده دارد، نگاهی که حتی تا دفاع آخر هم فهمیده و پذیرفته نمی‌شود.

در نهایت عبدالله توری شوکران اصلاح را می‌نوشد که عبارت است از ۹ ماه حبس که تبدیل می‌شود به ۱۵ میلیون ریال جزای نقدی؛ لکن آنچه از او به جا می‌ماند کتابی است که این وسعت و عظمت که سال ها و حتی شاید قرن ها، حیات جامعه حقوقی را متأثر خواهد کرد. این کتاب پرتوی است از جدال های پایان ناپذیر بین حقوقدانان، فقها، قضات، متشرعین و متجددین، و چه بسا قانونگذاران و تمام اعضای بدنه حقوقی جمهوری اسلامی ایران. البته که این جدال پایان ناپذیر، ضامن حیات و پویایی نظام حقوقی است، لکن آنچه نباید در این جدال پایمال شود، حقوق و آزادی های شهروندان است که خود ضامن حیات و بقای تمام پایه های حاکمیت است.

سیمین ربیعی